

MARVEL

5

STOHL
FERREYRA

SPIDER-MAN NOIR



دورنام

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

این عنکبوت...

...بدون سنگ
جیر جیر ک
داره از بین
می ره.

KRRR-
KRKK

THUMP-
THUMPPP
THUMP-
THUMPPP

KRRR-
KRRRR-
KRKK



خدا رو
شکر.



عنکبوت ها؟
جیر جیر ک ها...؟

KRRRRRRK-KRKK KKKKK-KKKK



چند تا حشره
دیگه می تونند
به یه داستان راه
پیدا کنند؟

WHOOSH



حس جهنمی
به آدم می ده، ولی
اینطوری آدم می فهمه
قلبش هنوز داره می تپه.

حالا که
صحبت از تپش
شد...

اوروک، جابل.
زیر معبد
ایناخا...

ما در ورودی اشتباه معبد
بہشت با قهرمانان
روبرو شدیم...

(منظورم در جلویی
ورود به دنیای
مردگانہ.)

چند دقیقه بعد از
اینکہ متوجہ شدیم ہوما
برگمن بیژانتین شناس اہل
نیویورک ہمکار نازی ہاست،
بہ ہویت خیلی خیلی سری تر
برای ما مشخص شد....

(الہہ اینانا)

...اسپایدرمن
دارہ از ہر طرف
ممکن لگد نوش
جان می کنہ!

بہ دنیای
مردگان خوش
اومدید.

سندمن
می خواد باہات
بن حساب بشہ!

کملیون
می خواد اولین
باشہ!

کابلین ہم
می خواد آخرین
نفر باشہ! یعنی آخر
کار طرف...

OWWWWWW!

فراموش
کن، ہالو...اون
گوشت لاشخورہ!

تصفیہ حساب
گزندہ است،
درستہ؟

KRSHHHH

مومفت اوومفت
مومفت اسفققققف
بلچبلا بلچچ...

سرفہ
سرفہ

ترجمہ
حدودی: ہرگز فکر
نمی کردم اینو بگم، ولی
شما احمق ہا رو زندہ
ترجیح می دم.

اوه
زندہ موندن
اینطوریہ نیست.

نہ وقتی
کہ تو بالاترین قسمت
دنیای مردگان
نشستی!

گاگاہ!

برای
خوشامدگویی
خیلی بہ در دسر
افتادی دکتر!

خودت
گفتی اہل
مہمونی
نیستی
کیوتر...

SLUURRP!!

...به نظر می رسه
که نیروی حیات این گروه
خاص تو باشی!

تا حواشش پرته
...اون بالا رو ببین. کریستال
امکران. شرط می بندم که بخاطر
اونه که این شرورها انقدر
شارژ دارند.

پس باید
اونو از کار
بندازیم.

یعنی باید
از کنار این الهه
با اون شخصیت
درخشانش بگذریم.

می دونی که
دزدیدن گنجینه از
یه الهه هرگز پایان
خوشی نداره.

راست می گی؟
خوب پس
فراموشش کن.

این وظیفه
من به عنوان
دورا میلاژ. ولی تو
می تونی قبل از اینکه
دیر بشه بزنی به
چاک...

یه قهرمان
مرده دیگه که
در کنار یه گلدون
گرفتار شده؟

بینگو.
برات چه ارزشی
داره؟

به نظرم
به گلدونش
بستگی
داره...

WHOOOAH!!!

و به
قهرمان...!

و قطعاً
به الهه.

بی خیال
کبوتر. بهم بگو
که کارت بهتر از
اینهاست.



باید به
سؤالی رو ازت بپرسم:
پنج تا از گناهکاران پلید
رو قبلا خط خطی کردم...

...الان باید
به حساب کی برسم؟!
باید تو
باشی!؟



اینو
خط خطی کن
عنکبوت!

اوووف!

اگه جای تو
بودم نمی گفتم
"باید" ولی منو که
می شناسی
کبوتر.

راستی؟



فقط به راه
برای خروج از اینجا
وجود داره. کریستان.
که قول دادم باهاتون
قسمتش کنم...

تو؟
قسمتش کنی؟
اگه خودت به
این باور داری،
من باید...

...با هر
کسی که تو
رو بفرسته به
دنیای
مردگان.

نظرتون راجع
به اینکه من سرشو
له کنم چیه؟



نه. چون
بد به روش من
بیشتر میاد.

SOK!

آوووووو...



می دونی
چند وقت منتظر
این بودم؟
من.

خنده داره.
با این حسن
آشنا هستم.

اوه.
تو.



آخخ!

عمو بن
سلام می رسونه.



GRROWLLL!

KRSHHHHHH

کریستال بقدری قدرت داره که می تونه مرده ها رو زنده کنه و الکترو اثبات می کنه که اون با زنده ها چیکار می تونه بکنه.



AHRRRRGHHH!!

KRAK!!



گفتم پنج گناهکار؟
چطوره بکم شش تا...



اول اون الهه رو حواسشو پرت می کنیم. بعد می ریم سراغ کریستال.

موافقم. من شلیک می کنم تو شقه کن.



درست کار کن شمشیر...

سرب نوش جان کن بانو...

BANG!
BANG!

KLANG!
TING!
TING!
TING!
HUUUUUUUU!



ZZZAPPPPPFFFFF

اوووووه!
آووووو!

فانیان احمق! قرن ها گذشته ولی هنوز یاد نگرفتید!

من زیادی صبوری کردم!



وقت ارزشمند منو تلف کردید...

سعی... کردم بارون نیاره...

STOMP!



...تا رژه رقت انگیزتون خراب نشه...

آه-اوه.

KRAK!

KRAK!

KRAK!



...وقتی ارشکیگال رو بین شما دیدم و تنبیهش کردم...

SHOCK!

SHOCK!

SHOCK!

در شماره های ۱-۴ اسپایدرمن نوار!



...دشمن ابدی من، خواهرم که ترجیح داد خودشو بین شما پنهان کنه تا کلید و کریستال رو به من بده!

هاه؟ کلید
و کریستال؟ ارشکی
کی؟ داره در مورد
چی بلغور
می کنه؟

سنگ جیر جیرک
و کریستال امکران. کلید
این کلید برای این ماشین
ابوقراضه است.

داستان خوبییه،
ولی به نظرم یه فصلش
از دستم دررفته.

یه دلیل دیگه
برای اینکه باید
هر دو رو ترتیبشون
رو بدیم.

بیا چند
صفحه بپریم
جلو.

اووو خخخ!

SWOOOK!!!

ببین، من
بیشتر طرفدار
مطالب
خنده دار
روزنامه هام.

نه
دوباره.

دومین
بار خوش شانسی
میاره.

عنکبوت!
مواظب
باش...

هاه؟

SRAGK!!

ROARRRRRR!!!



وااااااووو-
آآآآه-اوووو!

CRUMBLE
CRUMBLE CRUMBLE

حشره
کوچولو!!!

عنكبوت،
من می خوام...

هی هی
مواظب باش...

KRKK

اووفف.
...پرتگاه!!!

...لهت
می کنم!!!

پایینو
ببین پروفسور!

اون دره ای
که اون پایینه و
خیلی خیلی عمیقه؟ اونجا
دنیاى مردگانه. و ما
همه می دونیم که رابطه
تو با ارتفاع چیه.

یه بار هم
بخت گفتم. این
ارتفاع نیست دکتر.
عمقه...

عنكبوت!!!

هوشمندانه ترین
حقه ات نبود، مگه نه؟
مگه نشنیدی بانو
چی گفت؟!

احمق ها!
الان متوجه می شید
نیش خدا حسی
داره!

CHASK!

که منو یاد چیزی میندازه... شاید یه چیز خیلی بد... ولی چون من کلا از ایده های خوب ساخته شدم...

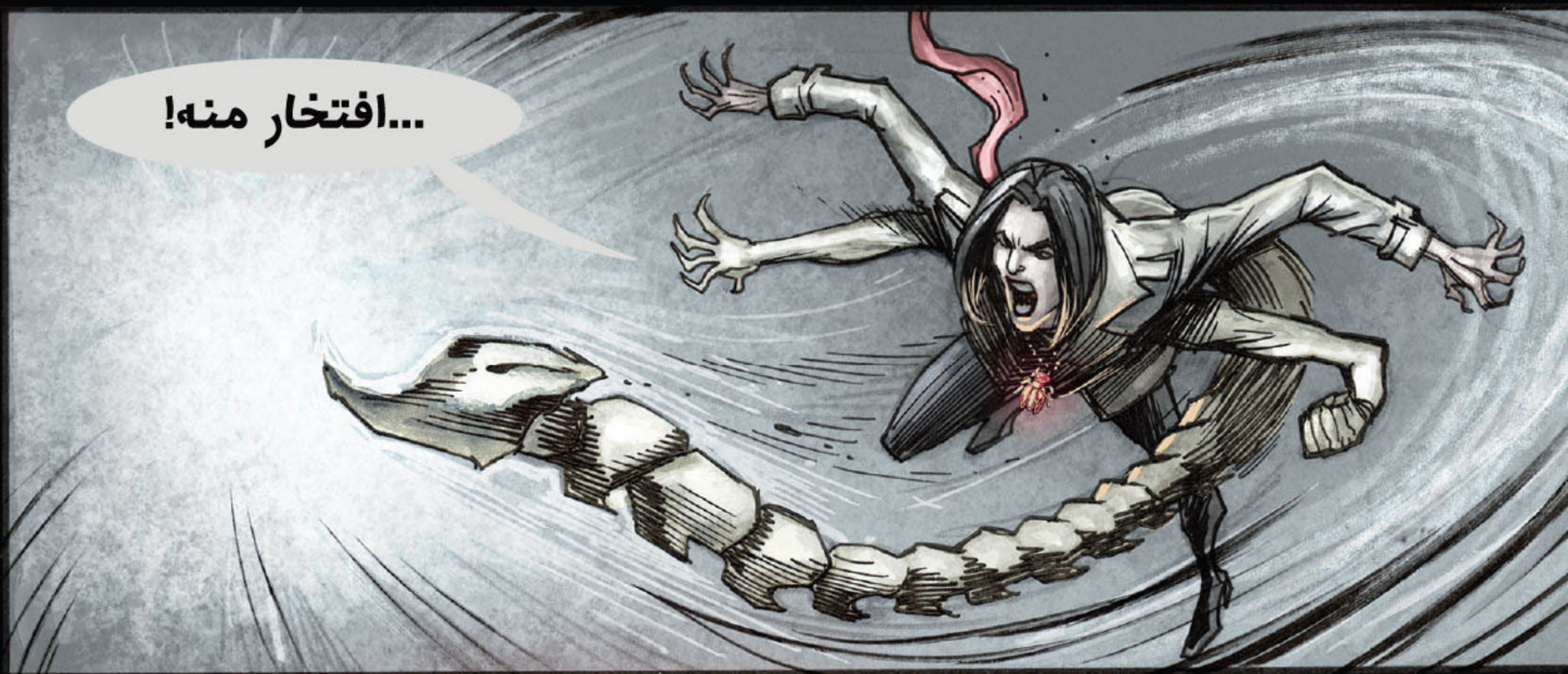
مگر اینکه یه قدرت فرازمینی باشه...

حتی نتونستم یه سوراخ تو این صخره ایجاد کنم. و اگه من نتونم، بعید می دونم قدرت زمینی دیگه ای بتونه...



”نیش خدا“؟ آره. نیش بدتری هم تجربه کردم. باید بهتر از اینا عمل کنی دکتر.

باعث...



...افتخار منه!



ضربه مستقیم! داره ترک می خوره! و همینطور...

خدای من. چه دردی داره.

ARGH H H H!!!

KRAKA!!!



فقط کریستال نیست که داره ترک می خوره...



فکر کنم...



...داره با مخم ور...



اگه فقط...

دستم...

به اون..

کریستال...

...برسه.

THWIP!!



...می ره.

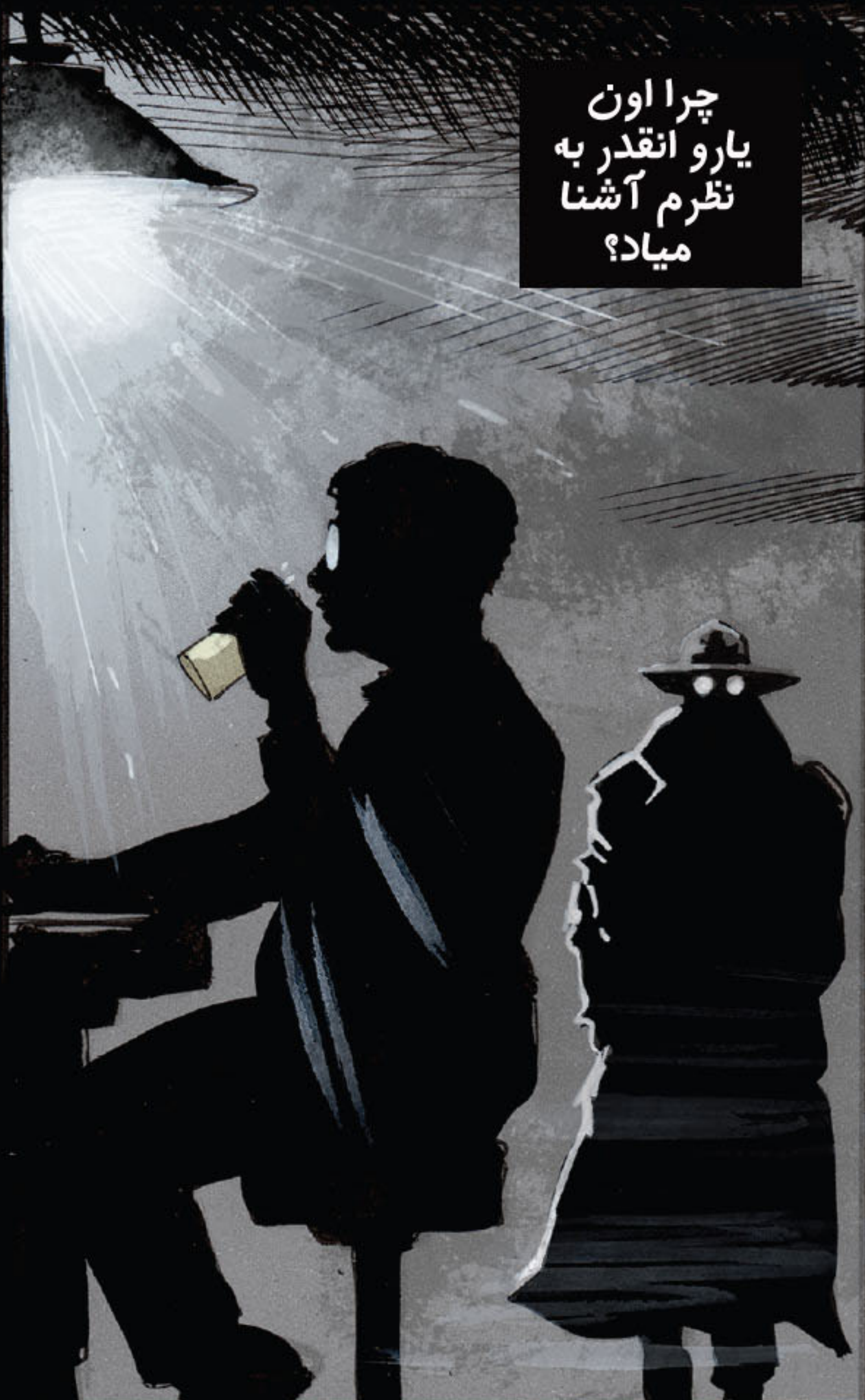
هاه؟ چه اتفاقی
داره می افته؟



گره سیاه؟
چطور می تونم
به نقطه ای که همه
این ماجرا شروع
شد، برگردم؟



آخرین دفه ای که
وارد اینجا شدم کل
اینجا زیر و رو شد
و جسد هالی بیسون
روی زمین بود.



چرا اون
یارو انقدر به
نظرم آشنا
میاد؟



عمو بن؟! من...
باورم نمی شه.

باور کن
پیت. تو به نظرم
...آآه...بتر به نظر
میایی.



من مردم،
عمو بن.
به باشگاه
ما خوش اومدی.

چند ماه پیش
اتفاق افتاد. اگه خدای
عنکبوت ها منو برنگردونده
بود، الان...به یه کپه
شن تبدیل شده بودم.

پس طعم پایان
کار رو چشیدی؟
دیگه چی

پس من باید تو
محله خودم می موندم. من
نمی تونم کسی رو نجات بدم عمو بن.



نمی تونی عمر تو
تو سایه چیزی که نمی تونی
انجام بدی سپری کنی. چیزی
رو تغییر نمی ده. ولی این
به اون معنی نیست که
تسلیم بشی.

نه؟



الان نه.
نمی شه همه چی
رو رها کنی. باید از
اینجا بری. می دونی
باید چیکار کنی.

چیکار باید
بکنم؟ و چرا
همچین حسی...



...پس...



“غیر منطقیه؟”

بلند شو
آقای پارکر. وقت
زیادی نداریم.

این صدا رو
می شناسم.



این پاها رو
می شناسم.

هالی؟
هالی بیسون؟

من
اسم های
زیادی دارم
آقای پارکر...



ارشکیگال اسمیه
که خواهرم منو به
اون صدا می زنه.

ارشکیگال هالی
بیسونه؟!

فقط زمانی
که تو گربه سیاه
استیک
میلمیونه.



درباره
رقابت
فامیلی یه
کم حرف
بزن. باهات
چه مشکلی
داره؟

مشکلش
از زمانی
شروع شد که
از دنیای مردگان
انداختنش
بیرون. هر کاری
می کنه تا برگرده.
حالا به چیزی
اینجاست که
برای تونه.

سنگ
جیر جیرک؟
همون
سنگ
قدیمی؟



هر کاری از دستت
براومد کردی تا اونو
سالم نگه داری. جهان
هتی خیلی قدردان
این کار شماست.

عجب!
هالی بیسون.
اون عددی که ورد
زبونت بود یادته؟
وقتی شیفتت
تموم می شد؟



“امیدوارم منتظر
از تخم دراومدن اون
سالاد تخم مرغ نباشی آقای
پارکر. وقتشه نهارت رو
تموم کنی.”

و من می گم...
“منظورت حل مسئله
خودمه؟”

چه...



پرونده ات
رو حل کردی؟

کدوم
پرونده؟ راز
قتل تو؟ یا
ماجرای
خواهرت؟



آقای پارکر.
پیتر. راز هرگز
به خواهرم یا حتی
من ارتباطی
نداشت.

متوجه
نمی شم.

فقط به
اون سنگ
قدیمی نگاه
کن!



منظورت تخم
مرغه؟ هی کجا...؟

منظورم اینه
به من نگاه
کن.



یه توتم عنکبوت؟! ولی این غیرممکنه...

واقعا؟



راز. در مورد منه. و تو. چیز عنکبوتی تبدیل کردی.

چرا باید همچین کار احمقانه ای بکنم؟



تا منو شکنجه بدی؟ من هنوز مرده ام؟ اینجا جهنمه؟

این روزنامه با داستان خنده دار نیست.



حالا چی؟ با مغز من بازی می کنی؟

داره جالب می شه. فکر کن. چطوره که الان من تو مغز تو ام؟



کریستان.



دقیقا. با فرار سیدن جنگ باید نابود می شد. وگرنه جهان هستی نابود می شد.

بخاطر همین بود که منو از نیویورک کشیدی بیرون؟



بدون گوی سمرین بزرگ نیویورکی در کار نخواهد بود. بدون این دنیا جهان هستی وجود نخواهد داشت. به همراه قدرت زیاد ...



نگو.



...مسئولیت زیادی همراهه، ولی نه فقط برای چیزهای بزرگ.

این یه...



... پیچیدگی
جدیده.

همینه
... همه ما
همینطوریم
...

دینگ
دانگ؟
بیخیال.



... یه
شیکه.



هاه. عجب. به نظرم
جهان هستی یه جورایی
مجموعه ای از میلیون ها دهکده
است. اگه بهش فکر کنی.



پس
شیکه بزرگ یه
بار دیگه روی محورش
می چرخه... ولی تنها
با کمک شما آقای
پارکر.



این حرف
بزرگیه دینگ-دانگ.

دیگه
وراجی نکن.
برو دنیا رو
نجات بده...



آو!!!



دینگ-
دانگ؟

مهمون
داریم...



سور پرایزا!

صبر کن،
تو واقعا...



اگه الکترو
نیست، چرا
ضرباتش مثل
اونه؟!



اینو
می برم!

کیوتر؟
هنوز
زنده ای؟!

خدا رو
شکر.

فکر کردیم...



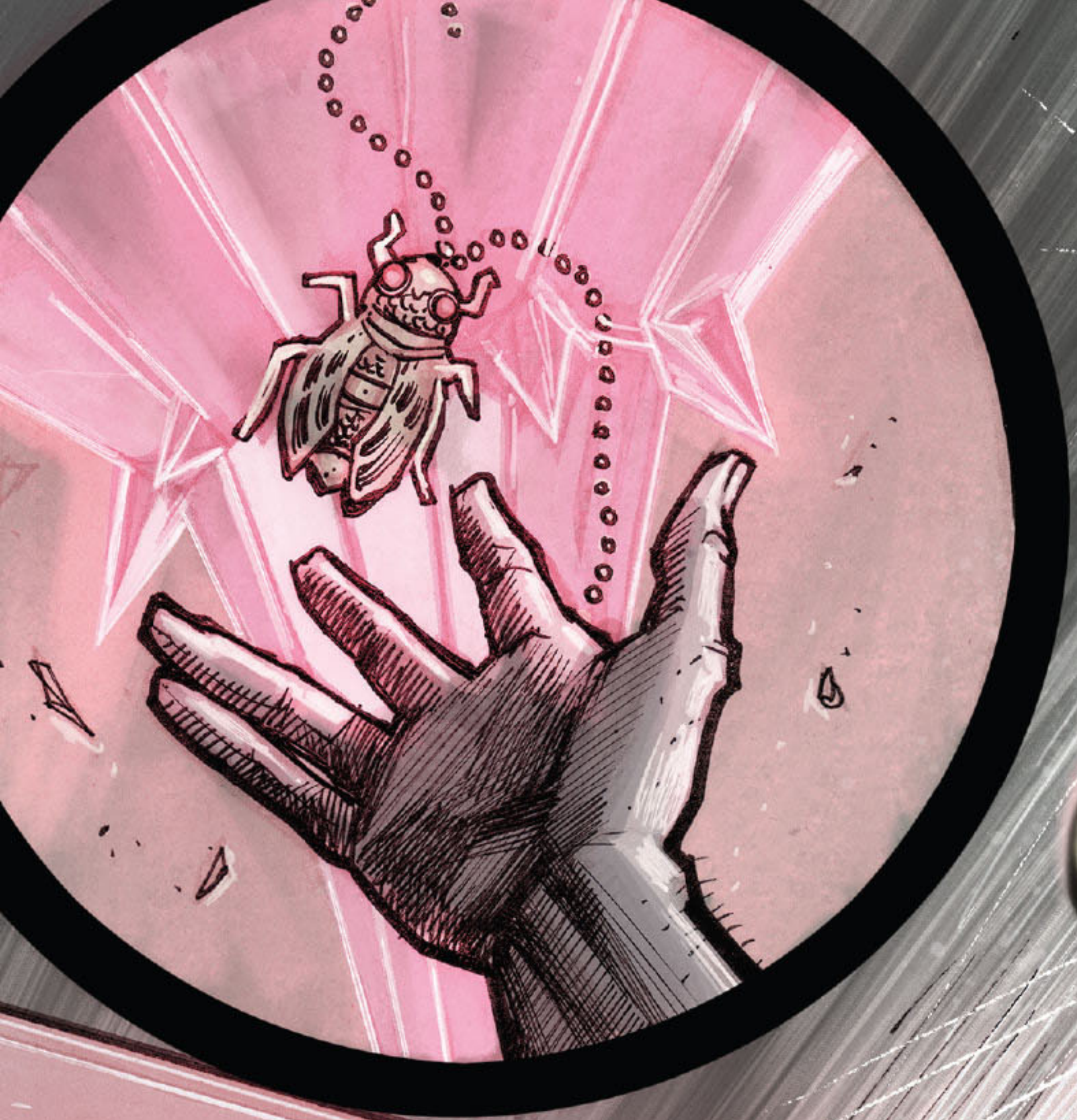
Snatch!



نکته اینجاست.
خدای عنکبوتی
احمق نبود. آگه اون
سنگ رو در عالم
ذهن به من داد.
حتماً دلیلی
داشته...

چیکار
داری م...

فکر کنم شاید کلید پیدا کردن کریستال کلید نابود کردنش هم بوده.



به هر حال در این لحظه چیزی برای از دست دادن نمونه بود.

KRASH! BANG! BANG!

مگر اینکه خدای دیگه موجود در این مکان تو بوده باشی.

KABOOM!



نهههه...

NAZARAT,
KASIM! ASBAH!
ASBAH!!!*

ببین، قاسم!
روح! روح!!!

SAMIR, 'ANT
MAJNUN.**

سمیر، تو
دیوونه ای.

ببین!!! NAZARAT!!!**

وقتشه این سطل
شن را داغون کنم.
شبهه خوب یا بد، این
تنها چیزیه که تو
دهنمه.

جنگ خوبی بود
دوستان. خاطره اش
به یاد می مونه.

حتی اگه چیزی برای
ثبت کردن باقی نمونده
باشه و من از کارم اخراج
شده باشم.

اوه، من فکر می کنم
تلاش های جنگی ممکنه درس هایی
برای فردی با سطح توانایی تو داشته
باشند...

هیسیسیسیس.

آره،
خوش اومدی
دینگ دانگ.

راوور.

اونجا رو! اونجان!
اون نیویور کی... دورا... جاسوس!
سه نفر از سه نفر!

کسی تاکسی
خواستہ؟

کی فکر شو
می کرد... اونها موفق
شدند! یہ ۲۹ دقیقه
خوب رقم زدند.

درسته.
قربان.

می دونی به یہ روزی
مثل امروز چی می کن?
تو نیویور ک؟

سفر یہ
قهرمان
قربان؟

روزی که تو
یہ روز تموم
می شه.

میدتاون، منهن.

چند ماه بعد.

حالا

برمی گردیم به
"این از روزنامه های
خنده دار نیست"... زمان
برنامه جنایت واقعی رسیده
که جناح جیمیسون از تیترها
جدا کرده...



درست در زمانی که جهان خود
را درگیر جنگ می بیند، نبردی دیگر در پیش است.
جنگی که در سایه های تنهایی هر شب در می گیرد،
در هر یک از بخش های نیویورک...

چند بار به
اسلحه تجاری یه احمق
حاضر در صحنه نگاه کنید تا
انقدر سیاهی ببینید که انگشت
پاتون به بالا می چرخه و خونتون
به جوش میاد... سیاهی فراگیر شده
مثل زمانی که مأموران نازی به شهر
ما تجاوز کردند و یکی از
شهروندان ما... او ما برگمن
را دزدیدن.

از نظر
روزنامه نگاری مثل
من برای قهرمانی مثل
این زن باید سرتیتر زد...
حتی اگر دیگر نباشد که
آن را ببیند.

پس
تنها می توان
با خود گفت،
از طرف شهر بزرگ
نیویورک، و از
طرف دنیای بزرگ
ورای هادسون.

دکتر او ما برگمن
سپاسگزاریم.

ولی وقتی این سیاهی
را پیدا کردید، حتما قهرمانی
را هم پیدا خواهید کرد که ترانه ای
درباره اش سروده نشده، کسی او
را ندیده باشد، یک سرباز خیابان که
تنها دستمزد او افتخار و وظیفه است
و دفاع از اشخاصی که متوجه
نشوند چه اتفاقی
افتاده.

و در
حالی که هنوز از دلیل
ربوده شدن و انتقالش به
صحراهای پوشیده از شن
نشدیم... اظهارات شاهدان
پراکنده و متفاوت
هستند...



...ما اطلاع داریم که
او تنها فرد اهل نیویورک نبوده
که در آن شهر تحت سلطه نازی ها
کنکاش می کرده... صحبت از کله پوک
دیوارنوردی است که همیشه دنبال دردسر
بوده و هست... لازم نیست که کار آگاه
باشید تا متوجه همکاری پنهان
او با نیروهای شرور
شوید!

ولی منابع
آگاه اطلاع دادند
که برگمن زیبا و شجاع
ما هرگز از مبارزه با شرورها
دست نکشیده و با روحیه
بالای نیویورکی خود تا
پایان جنگیده... تا نقطه ای
که بشه گفت ویرانه ها او
را در خود بلعیده اند.

...و لعنت
به اون عنکبوت
جهنمی!

آآه، منم
دلم برات تنگ
شده جیمیسون.

پایان! (فعلاً)

MARVEL

5

STOHL
FERREYRA

SPIDER-MAN NOIR



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی